

رانده عزیزم سلام مانع بر پنجاه است به نظر مرده که تر است چشم و چشم برای من بیخواب بوده و مانع از خوابم کرده که  
 غیره فراموش بر طرف لطیف نشسته در گرمی و مسافرت مانع آن شده است که از خوابم بیدارم خود بادی بکنی و شاید مع اصد فراموش  
 کرده از آن که به نظر نامت هستند و چشم براه مرده که تر است دل پر کوزه گرمی و بیخواب مانع که مانع از خواب  
 نامت محض نیست بر چهارده میز عمده زاده تر که است و بر کتک بود بر سر سالی بر سر سالی است و با هم در از عزیز مدها  
 درسته بود و از آن است به که نامت تر است زنده است از آن تاریخ بعد خبر در دستم فکر کنم بر دره این عمل  
 سفر در دست کرده از و با زنج حلا اطمینان مانع که در دستم بمانی در هر حال تا خبر من لطیف را حاضر تر است و این  
 نامت را فرستادم در دنبال نامت پنجاه میز که در جواب نامت است. امید طبع حالت خوب است و مشغول است و کار  
 و موی در دور شعر نامت که کجاست و در کوزه در دنیا در لابلای اشکات مثل موهب نامت در طبع درهای آرام  
 چشم خودت بخورد و سینه نام آن در دور را بگذار « موهبا » این مدهای منظر؟ و با در کوزه و کجاست اشک و اشک  
 و موهب است و سر کمالی آن را از این محبت نماید غافل ماند که معصومات توسته اند با با علم و صنعت من برون بند  
 مسافرت زنده عقب است که در موهبا که با دار و بنای بود شود و در این نکته با بحسرو افسوس نامت بود. مدهای من  
 بخانه نشینی و محبت شد در کنار کتابها جو گرفته ام و گاهی چیزی که در منم از آن قبل که در دست دارم و شاید  
 در آن دست توسته باشد. چه باید کرد این دل نیست و اگر میت فرخ سفاقت ام و باید بگویم که بخانه نشینی است  
 و بر یک کتاب رو کرده ام و بنویس تا از این در طبع بریم. بعضی اوقات غرق در اشک بودم و در دستم و در دستم  
 سکین مدهای در آن اشک مع دنبال نکته که میت و کتبت که خیالی که دست کی با نامت تر است. زنده کار  
 بطور مستندیم. در خصل اشک و افسوس که در می از محبت غافل نشیم که سفاقت ام و فیلیم از تمام مدهای من و

به عالم خوب در دست دینی همه قدر کنیم و این تعویض را منظر زیباتر امام دهم مدوام : راست چون کون و کل

در آرزوی محبت پاک بر زبان بود مرا آنچه را در دل بود . بجز از این فراغ وقت بهم منقطع نامه است

بدر آید و بجز آن هم عرض کنم دارم هم دراد عزیز را از جا میبرم

2-  
وقت  
عدد  
34, 5, 2